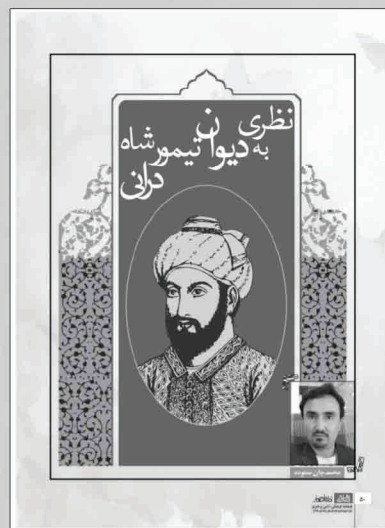
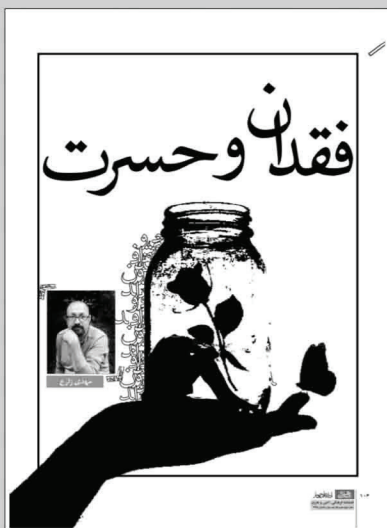


# ادبیات



- نظری به دیوان تیمور شاه درانی / محمدجان ستوده / ۵۰.
- تاریخ‌گرایی نوین / حمیده انصاری / ۵۸.
- حال و احوال نقد ادبیات داستانی / حسین فخری / ۶۹.
- بررسی عناصر رئالیستی داستان‌های بیرک ارغند / سرو رسا رفیع‌زاده / ۷۴.
- بازی با متن / دکتر محمدیونس طغیان ساکایی / ۸۴.
- واصف باختری و فن ترجمه / نور محمد نورنیا / ۸۸.
- بهانه‌های کوچک بودن / محمدضیا برهانی / ۹۰.
- روایت ذوق‌ها / نصیر آرین / ۹۲.
- تلواسه‌های وسوسه‌انگیز و فراموش شده / بصیر بیتا / ۹۹.
- آوای افغانستان؛ بررسی رمان آوازهای روسی اثر احمد مدقق / منصوره رضایی / ۱۰۴.
- فقدان و حسرت / مهدی زارع / ۱۰۶.

# نظری ن به دیوان تیمور شاه درانی



محمدجان ستوده

## آغاز

جان به لب آمد و لب بر لب من نه ای دوست  
تا دمی آب حیات از لب تو وام کنم  
(تیمور شاه)

تیمور شاه فرزند احمد شاه ابدالی در سال ۱۷۴۷م در مشهد<sup>۱</sup> به دنیا آمد. او دومین پادشاه سلسله درانی در افغانستان بود که از سال ۱۷۷۲م تا ۱۷۹۳م به مدت ۲۵ سال بر افغانستان کنونی و قسمت‌هایی از هند حکومت می‌کرد.

او در کنار امور دولت‌داری، شاعر عاشق و خوش ذوق نیز بود و با شعر وزن و شراب میانه خوبی داشت. از محافل شعر او بسیار یاد شده است و اما تعدادی از مورخان نوشته‌اند که او گاهی در مآکولات نیز افراط می‌کرد و علت مرگ او نیز همین «انهماک در مآکولات» بوده است.

غلام محمد غبار در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ با آن که او را پادشاه علاقه‌مند به تجمل و عشرت می‌داند؛ اما علت مرگ او را به نقل از یک منبع انگلیسی، نوشیدن زهر نوشته است (غبار، ۱۳۷۵: ۶۲۶). اما عزیزالدین وکیلی فوفلزایی و میر محمد صدیق فرهنگ روایات متفاوت تری دارند. فوفلزایی در کتاب تیمور شاه درانی می‌نویسد: «ناگاه مزاج و هاج اعلی حضرت اقدس، از باعث انهماک در مآکولات به مرض مراق<sup>۲</sup> گرفتار و از حد اعتدال منحرف گشت. طیبیان حاذق حاضر در رکاب شاهنشاه مثل معالج خان، عبدالشافی خان و غیره هر چند در پشاور به مداوا پرداختند سودمند نیفتاد.» (فوفلزایی، ۱۳۴۶: ۵۰۹).

افراط در مآکولات که باعث انحراف از حد اعتدال شود نیز به طور ضمنی، دلالت به افراط در مشروبات دارد؛ زیرا افراط در مشروبات می‌تواند باعث منحرف شدن از حد اعتدال شود. میر محمد صدیق فرهنگ نیز در این مورد عبارات «افراط در خوراک» و «حد اکثر تمتع» را به کار برده است که باز هم معنای پوشیده افراط در مشروبات را می‌رساند تا مآکولات. به این جمله از وی دقت کنید: «علت مریضی او به اغلب احتمال، افراط در خوراک بود که پادشاه مذکور از آن مانند سایر لذایذ مادی به حد اکثر تمتع می‌کرد.» (فرهنگ، ۱۳۶۷: ۱۱۰).

دانشنامه جهان اسلام در این مورد بیان صریح تری دارد و چنین نوشته است: «تیمور شاه در ۱۲۰۷ [هـ.ق] در پشاور، به سبب افراط در شراب‌خواری، بیمار شد و در هفتم شوال همان سال در گذشت و در کابل

دفن شد.» (دانشنامه دیجیتال جهان اسلام؛ ذیل: تیمور شاه درانی).

به هر صورت، او به زبان فارسی دیوانی دارد. گرچند فوفلزایی تأکید دارد که از تیمور شاه اشعاری به زبان پشتو نیز باقی است؛ اما غلام محمد غبار و حیدر ژوبل از چنین دیوانی نام نبرده و نوشته‌اند که دیوان فارسی وی توسط والی دکن پیدا شد که دارای ۱۶۶ صفحه، ۲۱۹ غزل و ۱۵ رباعی است و به خط غلام محمد کابلی نوشته شده است (غبار، ۱۳۷۸: ۳۱۸ و ژوبل، ۱۳۳۵: ۱۳۷).

دیوان او در سال ۱۳۵۶ هـ.ش طبع و در سال ۱۳۵۹ هـ.ش در مطبعه دولتی کابل چاپ شده است. فوفلزایی مقدمه مفصلی بیش از ۸۰ صفحه بر آن نوشته و آن را با عنوان «تیمور شاه شاعر پشتون و پشتو زبان» آغاز کرده است. او همان گونه که در مقدمه فارسی بر دیوان فارسی تیمور شاه، تأکید به پشتو زبان بودن وی دارد، رویکردش نیز بیش از آن که متکی به پژوهش بی طرفانه باشد، یک روایت مریدانه است و به قول دکتر محی الدین مهدی، رویکرد او «تاریخ‌نگاری عاشقانه» است. تیمور شاه در شعر همیشه از خود به عنوان «شه تیمور/ تیمور شاه/ تیمور شاه» یاد کرده است و احتمالاً القاب «درانی» و «افغان» بعداً به نام وی اضافه شده است. او با آن که در زمان حیاتش به شاعری مشهور نبود؛ اما در بار وی مجمع شاعران بوده است. واقف بتالوی (لاهوری) در زمان او به کابل آمد و دیوان بیدل را نیز اولین بار او به قندهار و سپس به کابل انتقال داد. غبار از شاعرانی چون لعل محمد عاجز، میر هوتک افغان، راسخ، عیدی و صوفی عبدالله (دیوان بیگی) یاد کرده است که در عهد او بوده‌اند (غبار، ۱۳۷۵: ۶۲۸).

میر محمد صدیق فرهنگ از یک انجمن ادبی در دربار تیمور شاه یاد کرده است که در آن علاوه از شاعرانی چون میر هوتک افغان و لعل محمد عاجز، شاعرانی از کشورهای همسایه هم گرد آمده بودند؛ اما خیلی دوام نیاورد. وی مجلس مشاعره‌ای را در دربار تیمور شاه چنین نقل می‌کند: «عیدی ولد مراد غزنوی در سال ۱۷۸۷م به دربار تیمور شاه به کابل آمد و در مجلس مشاعره او شرکت نمود. وقتی شاه مصرع خنک [؟] انشاء کرده بود و از شعرا خواست تا آن را با مصراع دیگری تکمیل کنند، مصرع مذکور این بود: ز سردی‌های آهم اشک اندر دیده یخ بندد. عیدی مصرع اول را انشاء کرد که بیت آتی از آن به دست آمد: شنو عیدی که شاه از طبع اعلی این چه در سفته ز سردی‌های آهم اشک اندر دیده یخ بندد» (فرهنگ، ۱۳۶۷: ۱۱۵).

فرهنگ از یک انجمن ادبی در هرات نیز یاد کرده است که شهاب ترشیزی از جمله شاعران آن انجمن بوده است که در سوگ تیمور ترجیع‌بندی را سرود (فرهنگ، ۱۳۶۷: ۱۱۴). هم‌چنان وی از روابط تیمور شاه با واقف لاهوری، شیخ سعدالدین انصاری کابلی (پاچاه صاحب پای منار) و میرزا احقر بدخشی نیز یاد کرده است که قابل توجه است.

علی محمد منگل در کتاب درانی تیمور شاه که به زبان پشتو نوشته شده است، چند شاعر ذیل را نیز ذکر کرده است: عبدالله خان وکیل الدوله

۱. منابع دیگر، از جمله خال محمد خسته (یادی از رفته‌گان، ص ۱۶) و فوفلزایی (مقدمه دیوان تیمور شاه، ص ۲۳) زادگاه او را مازندران نوشته‌اند.

۲. مراق. [م/م-زاق ق] (ع/ا) نام بیماری است در شکم. (ناظم الاطباء). در طب قدیم نوع مالیخولیا که آن را ناشی از سودا می‌دانستند و عقیده داشتند که گردن صاحب مرض به علت تصاعد ابخره سستبر می‌شود:

مدعی گر چه خود آزار مرقی دارد

باب قصاب شکن گردن چاقی دارد (لغت‌نامه دهخدا؛ ذیل: مراق).

تیمور شاه در  
برخی از غزلیاتش  
بر عمر رفته نیز  
حسرت خورده و  
تخت و تاج را مایه  
غفلت پنداشته  
است. جالب این  
است که بخش  
عمده حسرت او به  
خاطر روییدن خط  
(بروت) بر روی  
یار (پسر) است و  
در کنار آن، طالب  
فهم «سر پرده»  
اسرار نیز بوده  
است که در کنار  
هم قرار دادن این  
دو حسرت، از نظر  
معنایی عجیب  
و ناسازگار است.  
بیت مطلع و مقطع  
یک غزل او را نگاه  
کنید.

که از زمان احمدشاه تا تیمور شاه حیات داشت،  
محمدعلم خان (فرزند عبدالله خان مذکور)،  
اللهیار خان راسخ (برادر کوچک میرهوتک،  
شعرش به زبان فارسی)، غلاممحمد شاه جی که  
به زبان پشتو شعر ندارد و از زمان تیمور شاه تا شاه  
شجاع زندگی می کرد، عیدمحمد خان عبدی و  
میرزا علی عسکر خان وصفی (منگل، ۱۳۸۲:  
۱۱۰-۱۱۴).

## دیوان تیمور شاه؛ روایت عشق و فراق

رودگر نام آن لبهای شیرین بر زبان ما  
شود شاهد و شکر شرمنده در پیش دهان ما  
(دیوان تیمور شاه، ص ۸۷)

دیوان تیمور شاه، نامه عشق و فراق است،  
نامه ای مملو از ابراز عشق آتشین و بی وفایی های  
سوزناک. غزل های او حامل یک موضوع اند،  
فقط یک موضوع؛ عشق. به این جهت من به این  
دیوان، «عشق نامه تیمور» نام گذاشته ام. سراسر  
این نامه پر است از وصف دهان شیرین و لب  
شکرین معشوق. معشوق او اما در سراسر این  
نامه، سنگ دل و بی رحم است. رد پای سوز و  
گداز هجران و بی محلی معشوق و نشستن او در  
کنار رقیبان در تمام دیوان محسوس است. تیمور  
در غزلیاتش یک عاشق بال شکسته و رنجیده ای  
است که هیچ نیمه شبی به ملاقات یار نرفته است.  
یاد زلفان یار؛ اما خواب را از چشمان تیمور ربوده  
است.

به فکر زلف تو دل شب چو پیچ و تاب گرفت  
خیال چشم تو بر دیده راه خواب گرفت  
(دیوان تیمور شاه، ص ۹۶)

شمشیر برنده تیمور در برابر این یار سرکش و  
رعنا، گند و از کارافتاده است و به جای برخاستن  
به ستیز و انتقام، به عذر و تضرع رو می آورد.  
ستمگري این معشوق سرکش به حدی است  
که سراسر دیوان را در گرو خویش دارد. این درد  
هرگز تیمور را مجال نداده است که غیر از آن به  
چیزهای دیگر هم فکر کند. در فراق آن یار، سیل  
خون از دیدگانش جاری کرده است، تا آسمانها  
فریاد برآورده است و دریا دریا اشک در فراقش  
ریخته است.

زین سان که می گرییم ما تیمور شاه بی روی او  
از پا در آرد عاقبت این سیل خون بنیاد ما  
(دیوان تیمور شاه، ص ۸۹)

در این عشق، او مانند تمام عشاق تاریخ، پندنیوش نیست. نه پند  
زاهد به گوشش می رود و نه منصب شهنشاهی مانعش می شود. تیمور  
در غزلیاتش، کفر و دین را به پای معشوق باخته است و در نزد او عشق  
فرهاد کوهکن و مجنون کوهگرد، حقیر و بی مقدار است.

با روش کفر و دین سلسله ما یکی ست  
زلف گره گیر تو سیحه و زنار ما  
ناز و نیاز ازل آیینه دار هم اند  
جور و جفا خوی تو، مهر و وفا کار ما  
حاصل دنیا و دین در طلبت داده ایم  
یوسف نفروخته نیست به بازار ما  
(دیوان تیمور شاه، ص ۹۰)

شوخی و غارتگری بی باک و سراپا نازی  
می بری دین و دلم عشوه گرو طنازی  
طفلی و شوخی ز بس میل به بازی داری  
می ربایی دل و دینم تو به بازی بازی  
(دیوان تیمور شاه، ص ۲۸)

یا:

گفته ام با آن صنم تیمور شاه  
با ختم در راه عشقت دین و دل  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۵۹)

او در غزلیاتش عاشق صمیمی است و تسلیم به رضای یار. یار  
او نیز زمینی است که گاهی چون آفتابی است سوار بر اسب، گاهی  
مونس دیرینه و گاهی در کام رقیب؛ اما با تمام اینها اراده تیمور به دست  
اوست، به شرح زیر:

من قمری بی بال و پر غصه دل را  
تو سرو روانی به که گویم، تو بگو  
لاغر شدم از کاهش بسیار فراق  
تو موی میانی به که گویم، تو بگو  
من پیرو ضعیفم الم هجر کشیدم  
تو تازه جوانی به که گویم، تو بگو  
(دیوان تیمور شاه، ص ۲۰۲)

این عشق اما چنان سرکش است که گاهی می تواند فکر سلطنت را  
از شاه سلب کند. باری پادشاهی که در نزد معشوق، تاب و توان و هوش  
را باخته است، چگونه می تواند فکر سلطنت داشته باشد:

تیمور چون کنم پس از این فکر سلطنت  
تاب و توان و هوش مرا دلربا گرفت  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۰۱)

در دیوان او ظاهراً یک رباعی با محتوای حمد آمده است و یکی با

پسر بوده باشد؛ زیرا خط بر صورتش سبز می‌کند، سوار کار است، کاکل پریشان دارد و «پان» می‌خورد:

فوج مور است به هم صف زده بالشکر خط  
یا که برگرد رخت گرد سیاهی باشد

(دیوان تیمور شاه، ص ۱۳۸)

یا:

بهار و سبزه زار خط او را  
به دل نسبت به ریحان کی توان کرد  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۳۰)

تیمور در یک غزل دیگر از خطی که بر روی یار سبز کرده و لعل لب او را پوشانده است، شکوه نموده که به خوبی می‌توان جنسیت معشوق را از آن فهمید؛ به غزل زیر توجه کنید:

بهار چهره او گشت تا خزان از خط  
شدم چو بلبل بیچاره در فغان از خط  
صفا و خوبی و سیرابی ای که داشت نماند  
نگین لعل لب یار شد چسان از خط  
مثال چشمه حیوان لب تو در ظلمات  
بود ز دیده اهل طلب نمان از خط  
خراب کرده به صد جور ملک حسن تو را  
نداشتم به دل خود چنین گمان از خط  
به جلوه بود رخ خواب و به دیده چو بدر  
به زیر ابر نمان گشت ناگهان از خط  
به رنگ سبزه تر در نظر شه تیمور  
فزود جلوه رخسار دلستان از خط  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۵۴)

معشوق او، آن‌گونه که ذکر شد، اهل خوردن «پان»<sup>۲</sup> هم است و پان در میان مردان بیشتر از زنان طرفدار دارد. رنگ سرخ پان در چند بیت تیمور به رنگ خون جگر عاشق تشبیه شده است.

ز دیده خون دل ریخت سرخی «پان» را  
نموده ای به لب خویشتن چرا گستاخ  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۱۸)

ندارد لذتی در کام مستان  
لبی کز «پان» و می نیلوفری نیست  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۰۹)

در یک غزل دیگر که توصیفی از معشوق ارائه کرده است، او را یک «تازه جوان» خوانده است. این جوان در زیبایی با

۲. از برگ نخل هندی (فوفل) ساخته می‌شود و پس از غذا می‌جویند. در جنوب هند بیشتر شهرت دارد.

محتوای نیایش در اختتامیه، بقیه همه ناله عاشق است. دیوانش نیز با غزلی مناجات‌گونه آغاز می‌شود که در مقطع آن نیز از خدا، مهربانی آن «مه نامهربان» را طلب کرده است:

به درگاہت ز سوز دل شه تیمور می‌نالد  
که یارب مهربان گردان مه نامهربانم را  
(دیوان تیمور شاه، ص ۸۷)

در میان تمام غزل‌های او فقط یک غزل پندگونه آمده است که در آن مردم را به خداپرستی دعوت کرده است. این غزل هم با محتوای کلی دیوان همخوانی ندارد و شاید در شرایط خاصی سروده شده باشد؛ به این معنا که دیوان مملو از عشق و مستی و شراب و لب و کامروایی، با این یک غزل خیلی سازگار نیست. به چند بیتش توجه کنید:

تا بکی مست می و باده غفلت باشی  
بہتر آن است که مشغول عبادت باشی  
نقد اوقات مکن صرف به جز راه خدا  
تا که محفوظ به محشر ز ندامت باشی  
از عبادت عمل نیک به دنیا بگذار  
تا که از جمله نیکان به قیامت باشی  
اعتمادی نبود چون به جهان تیمور شاه  
به که در گوشه عزلت به قناعت باشی  
(دیوان تیمور شاه، ص ۲۱۷)

تیمور شاه در برخی از غزلیاتش بر عمر رفته نیز حسرت خورده و تخت و تاج را مایه غفلت پنداشته است. جالب این است که بخش عمده حسرت او به خاطر رویدن خط (بروت) بر روی یار (پسر) است و در کنار آن، طالب فهم «سر پرده اسرار» نیز بوده است که در کنار هم قرار دادن این دو حسرت، از نظر معنایی عجیب و ناسازگار است. بیت مطلع و مقطع یک غزل او را نگاه کنید:

جلوه گر شد خط به گرد چهره دلدار حیف  
شد گل رخسار جانان در نظرها خار حیف  
تاج و تخت شایم تیمور غفلت پرور است  
دل نشد واقف ز سر پرده اسرار حیف  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۵۷)

## معشوق تیمور شاه

تیمور شاه ۳۰۰ زن و کنیز داشت (دانشنامه دیجیتال آریانا؛ ذیل: تیمور شاه درانی)؛ اما به نظر می‌رسد که معشوق او در شعر، در بسا موارد، یک پسر است، نه یک زن یا یک معشوق معنوی. در سراسر غزلیاتش جز اوصاف کلی از زیبایی معشوق، نشانه مشخصی از دختر یا زن بودن معشوق دیده نمی‌شود؛ اما نشانه‌هایی وجود دارند که گویا آن معشوق،

۱. یادداشت: طغرل احراری نیز این مصرع را از بیدل که کمی با آن مصرع تیمور شاه تفاوت دارد، تضمین کرده است:

خوشا طغرل از این یک مصرع بیدل که می‌گوید  
که یارب مهربان گردان، دل نامهربانش را

اما گاهی تیمور ترکیبات خیلی زیبا و بکر ارائه کرده است. تشبیه دو چشم به دو قبله نما، دو ابرو به دو ماه نو که خلاف ماه آسمان، همزمان بر آسمان روی یار مشاهده می شوند. تشبیه روی یار به قبله و تشبیه یار گلگون قبا به آفتابی که بر اسب سوار باشد نیز از جلوه های زیبای غزلیات تیمور است.

«شیرین» مقایسه شده و سپس «خسرو» لقب داده شده است. در بیت دیگر همان غزل، خود را به یعقوب و او را به یوسف تشبیه کرده است. فضای عاطفی غزل نیز از این نظر قابل تأمل است. به برخی از ابیات آن غزل توجه کنید:

ای تازه جوان نیست به مثل تو جوانی  
امروز سرافراز جوانان جهانی  
شیرین دهن خسرو خوبان جهانی  
احسنت که شاه همه شیرین دهنانی  
عشق من و حسن تو ز اندازه برون است  
من ثانی یعقوبم و تو یوسف ثانی  
ایزد به مراد دل خویشست برساند  
ما را به مراد دل اگر تو برسانی  
شیرین به جهان شهره به شیرین سخنی بود  
ای خسرو خوبان که تو شیرین تر از آنی  
(دیوان تیمور شاه، صص ۲۰۹-۲۱۰)

### سبک غزل تیمور شاه

غزلیات تیمور شاه روایت مکرر یک عشق بی سرانجام است. به مضامین دیگر بسیار به ندرت پرداخته شده است که اگر در مقایسه با مجموع مضامینی که درباره عشق و فراق است مقایسه شود، می توان گفت که جایگاه مضامین دیگر به هیچ تقرب می کند.

صدیق فرهنگ، او را پیرو واقف لاهوری و حافظ می داند (فرهنگ، ۱۳۶۷: ۱۱۵) و علی محمد منگل او را پیرو سبک پدرش احمد شاه درانی (منگل، ۱۳۸۲: ۱۰۷). این که شعر واقف لاهوری و احمد شا درانی در کدام یکی از سبک ها قرار می گیرند، خود بحث جداگانه است.

شعر تیمور شاه از لحاظ کاربرد عبارات و ترکیبات، بیش تر متمایل به سبک عراقی است، با آن که به هیچ وجه از پختگی و رسایی شعر پیشوایان این سبک برخوردار نیست. از ویژگی های مکتب عراقی می توان یاد آور شد که یارش نامهربان، قدش سرو، چشمانش نرگس و موهایش مشکین است. در فراق این یار، تنها باده است که به داد شاعر می رسد و ابیاتش را مملو از مستی آمیخته با فراق می کند.

واژه ها و ترکیب هایی چون «کعبه»، «بتخانه»، «زاهد»، «محتسب»، «باده پرست»، «کوی خرابات»، «تُرک»، «می کشان»، «کمند»، «باد صبا»، «خنجر مژگان»، «طوطی شکرشکن»،

«چاه زرخدان» و ترکیبات دیگر که بیشتر متأثر از حافظ و سبک عراقی است، در غزلیات تیمور بازتاب یافته است. او در بیتی از حافظ چنین یاد کرده است:

از بیان رقم خامه شاه تیمور  
غزل حافظ شیراز جوابی دارد  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۳۸)

به ابیات زیر از تیمور شاه و حافظ توجه کنید:  
تیمور شاه:

هیچ کس را نبود از تو به هرباب گریز  
همه رو سوی تو دارند چه هشیار چه مست  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۱۰)

حافظ:

همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کنشت  
همه کس طالب یارند چه هشیار چه مست

او در برخی غزل هایش از وزن و قافیۀ شعر حافظ نیز تقلید کرده است. غزلی از حافظ که با مطلع: «ز گریه مردم چشم نشسته در خون است/ بین که در طلبت حال مردمان چون است» آغاز می شود، در غزلیات تیمور این گونه پیروی شده است:

بین که در غم عشق تو حال من چون است  
چو لاله داغ دل من همیشه در خون است  
بیا بیا که ز غم های دوری ات دل من  
خراب و خسته و بیمار و زار و مجنون است...  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۰۲)

یا در غزل دیگر:

ز کس می رس که حال فلان ز غم چون است  
بیا که جان به لب و حال من دگرگون است  
چگونه نسبت روی تو را به بدر دهم  
که او به کاهش و حسن تو روز افزون است  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۰۳)

یا به اقتضای یک غزل دیگر از حافظ:

حافظ:

گر من از باغ تو یک میوه بچینم چه شود  
پیش پایی به چراغ تو بینم چه شود  
تیمور شاه:

به پیامی اگر می یاد نمایی چه شود  
دل غمدیده ما شاد نمایی چه شود  
غم خود گریفرستی که کند چاره دل  
دل ویرانه ام آباد نمایی چه شود  
شوق دیوانگی ام برده ز جا از برقع  
چهره شوخ پر یزاد نمایی چه شود  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۳۰)

او در موارد اندکی که به زاهدان می تازد و آن ها را ملامت می کند نیز

متأثر از حافظ است.

حافظ:

بروای زاهد و بردر دکشان خرده مگیر  
که ندادند جز این تحفه به ما روز الست

تیمور:

مکن ای زاهد بی عقل ملامت ما را  
سرنوشتم شده است عشق بتان روز الست  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۰۹)

او با آن که از تعبیرات پرکاربرد حافظ نیز استفاده کرده است؛ اما در بازسازی تصاویر، نوآوری‌هایی نیز داشته است که احتمالاً متأثر از شاعران سبک هندی دربارش است. در بیت زیر، به «چکیدن آب از نور نظر» را به خاطر «غوطه زدن در چاه زنخدان یار» به دقت بخوانید: شاه تیمور چکد آب ز نور نظرم  
غوطه‌ها بسکه در آن چاه زنخدان زده است  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۰۶)

در بیت زیر نیز استعاره لطیفی دیده می‌شود که بر «توسن گل»، «سواری رنگ» را نمایش داده است: چون برق به سامان من آتش زد و بگذشت  
بر توسن گل، رنگ سوار است ببینید  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۳۹)

در برخی از غزل‌های او رد پای شعرای دیگر نیز دیده می‌شود؛ به طور مثال در غزلی با مطلع: سازند ز برگ گل اگر پیرهن تو  
از نازکی افگار شود زان بدن تو  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۹۸)

که یادآور این بیت از طرب اصفهانی است که گفته: گریب گل سرخ کنی پیرهنش را  
از نازکی آزار رساند بدنش را

نشانه‌هایی از پیروی او از میرزا محمدعلی صائب نیز به چشم می‌خورد. صائب غزلی دارد با این مطلع: به من شد نرم آن نامهربان آهسته آهسته  
بلی کم زور می‌گردد کمان آهسته آهسته  
و تیمور غزلی با مطلع زیر: بیا سوی من ای سروروان آهسته آهسته  
کنم تا حال دل با تو بیان آهسته آهسته  
(دیوان تیمور شاه، ص ۲۰۴)

برخی از غزل‌های تیمور به وزن دوبیتی سروده شده‌اند. گمان این که او دوبیتی‌های باباطاهر عریان را می‌خوانده است، نیز وجود دارد؛ به‌ویژه وقتی که اندکی شباهت موضوع نیز وجود داشته باشد. به این ابیات از باباطاهر و تیمور توجه کنید:

باباطاهر:

عزیزا کاسه چشمم سرایت  
میان هر دو چشمم جای پایت  
از آن ترسم که غافل یا نهی تو  
نشیند خار مژگانم بیایت  
بیتی از یک غزل تیمور:  
بر دیده‌ام ای نور بصرگر بنشین  
ترسم که ز خار مژه آزار ببینی  
(دیوان تیمور شاه، ص ۲۱۲)

به چند بیت از غزل دیگر که به وزن دوبیتی سروده شده‌اند، توجه کنید:

تحمل بی تو جانان کی توان کرد  
دمی طاقت به هجران کی توان کرد  
بهار و سبزه‌زار خط او را  
به دل نسبت به ریحان کی توان کرد...

اما گاهی تیمور ترکیبات خیلی زیبا و بکر ارائه کرده است. تشبیه دو چشم به دو قبله‌نما، دو ابرو به دو ماه نو که خلاف ماه آسمان، همزمان بر آسمان روی یار مشاهده می‌شوند. تشبیه روی یار به قبله و تشبیه یار گلگون‌قبا به آفتابی که بر اسب سوار باشد نیز از جلوه‌های زیبای غزلیات تیمور است:

گاهی پیرس حال اسیران خویش را  
دام کمندگردن خوبان ز موی توست  
گفتی ندیده چشم به یک رود ماه نو  
اینک دو ماه نو ز دو ابرو به روی توست  
هستی تو همچو قبله به رویم که مردمک  
دو چشم من چو قبله‌نما رو به سوی توست  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۱۳)

داری قبا ی گلگون در حالت سواری  
گویی که آفتابی بر پشت زین نهادند  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۴۱)

تشبیه دل به شیشه بی‌باده‌ای که توسط محتسب شکسته است، تشبیه نفس به مونس دیرینه و تشبیه مژگان به سوزنی که سینه را سوراخ سوراخ کرده است نیز از تشبیهات قشنگ تیمور است:

بی جرم باده شیشه دل را شکسته‌ای  
ای محتسب نه جرم من است این گناه توست  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۱۳)

نفس به یاد تو از سینه می‌رود چه کنم  
بیا که مونس دیرینه می‌رود چه کنم  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۶۹)

این سینه روزن‌روزن است، از سوزن مژگان تو  
بیرون زهر روزن کشد سر آتش هجران تو  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۹۰)

تیمور در غزلیاتش از ردیف‌های تازه نیز کار گرفته است و از آن جمله است ردیف «چه علاج» و «گستاخ» در غزل‌های زیر:  
با رقیبان زدلت مهر و وفا را چه علاج  
با من از ظلم و ستم جور و جفا را چه علاج...  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۱۶)

شدمی اگرچه تو در کوی دلربا گستاخ  
منه ز بی ادبی ای رقیب، پا گستاخ  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۱۷)

تیمور شاه گاهی چندین غزل را با وزن، قافیه و ردیف مشابه می‌سراید؛ به طور مثال سه‌سه غزل با ردیف‌های «می‌رقصد» و «آید» (دیوان تیمور شاه، صص ۱۱۸-۱۲۲) سروده است و موارد دیگر از این دست نیز در دیوانش وجود دارند. البته برخی از غزل‌ها یادآور غزل‌های سعدی نیز است.

برخی از اصطلاحات کابلی نیز در ابیات او وجود دارد؛ مانند «کاکل پریشان» و «جگی جگی» و «ضرور است ضرور» در ابیات زیر:  
آن دلبر سیمین بدن با طره مشک ختن  
بهر تماشا در چمن کاکل پریشان می‌رود  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۲۶)

می‌رودش از قفا لشکر دل فوج فوج  
کاکل مشکین تو چون به قفای تو شد  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۳۰)

و غزلی با این مطلع:  
دور مشوز من دمی بهر خدا جگی جگی  
درد فراق می‌کشد باز مرا جگی جگی  
(دیوان تیمور شاه، ص ۲۱۵)

و یا این رباعی:  
رحمی به من زار ضرور است ضرور  
ای یار ستمگار ضرور است ضرور  
هر چند کم از کم ولی لطف بکن  
بسیار بسیار ضرور است ضرور  
(دیوان تیمور شاه، ص ۲۲۰)

در مجموع زبان غزلیات تا حدی آسان و قابل فهم است. از نظر محتوا نیز خالی از تعمق فلسفی، اجتماعی و روان‌شناسی و تهی از وسعت عارفانه است. بدین لحاظ، تیمور را می‌توان شاعری گفت که دغدغه شاعرانگی‌اش به توصیف رعنائی یار و گله از بی‌وفایی او خلاصه می‌شود.





## منابع

- تیمور شاه، دیوان تیمور شاه، مقدمه و تصحیح عزیزالدین وکیلی فوفلزایی، کابل: مطبوعه دولتی، ۱۳۵۶.
- خسته، خال محمد، یاد از رفته گان، کابل: وزارت مطبوعات، ۱۳۴۴.
- ژوبل، محمدحیدر، ادبیات افغانستان از قدیم ترین دوره ها: بی نا، ۱۳۳۵.
- غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۲، قم: چاپخانه نهضت، ۱۳۷۵.
- غبار، میر غلام محمد، تاریخ ادبیات افغانستان (دوره محمدزایی ها)، پیشاور: مرکز نشراتی آرش، ۱۳۷۸.
- فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج اخیر، پیشاور: آریان آفست پرینترز، ۱۳۶۷.
- فوفلزایی، عزیزالدین وکیلی، تیمور شاه درانی ج ۲، کابل: انجمن تاریخ، ۱۳۴۶.
- منگل، علی محمد، درانی تیمور شاه، پیشاور: سایه دپشتو حبرونو او پراختیا مرکز، ۱۳۸۲.
- شعبانی، رضا، تیمور شاه درانی، دانشنامه جهان اسلام:
- <http://rch.ac.ir/article/Details/10756>.
- کابلی، مهدی زاده، تیمور شاه درانی، دانشنامه آریانا:
- <http://database-aryana-encyclopaedia.blogspot.com/2015/12/timur-shah-durrani.html>

برخی از غزل ها طوری به نظر می رسند که در مجلس مشاعره سروده یا خوانده شده اند که گویا تعدادی از شعرا با عین مطلع یا با عین وزن و قافیه به غزل سرایی پرداخته باشند. شش غزل با وزن و قافیه مشابه و حتا دو غزل آن با عین مطلع آغاز شده اند. به نمونه های زیر توجه کنید:

سر قدم ساخته پابوس تو احرام کنم  
چند در دست صبا بوسه به پیغام کنم  
همچو سیماب شب و روز ندارم آرام  
که در آغوش تو را گیرم و آرام کنم  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۶۵)

در یک غزل دیگر این گونه آغاز شده است:

سر قدم ساخته پابوس تو احرام کنم  
چند در دست صبا بوسه به پیغام کنم  
تلخ کامم ز بس از زهر فراق تو رواست  
طلب بوسه اگر از تو به پیغام کنم  
(دیوان تیمور شاه، ص ۱۶۳)

سه غزل دیگر نیز به عین مضمون و وزن و قافیه سروده شده است با ردیف «به که گویم تو بگو» (دیوان تیمور شاه، صص ۲۰۲-۲۰۳). از آن جا که مضمونی جز قد و بالای معشوق وجود ندارد، ابیات هر غزل همه به دور این مدار می چرخند و البته برخی از تکبیت ها نیز استقلالیت نسبی شان را حفظ کرده اند.

در مجموع زبان غزلیات تا حدی آسان و قابل فهم است. از نظر محتوا نیز خالی از تعمق فلسفی، اجتماعی و روان شناسی و تهی از وسعت عارفانه است. بدین لحاظ، تیمور را می توان شاعری گفت که دغدغه شاعرانگی اش به توصیف رعنایی یار و گله از بی وفایی او خلاصه می شود و در سراسر دیوانش فقط یک چیز تمنا دارد که همانا بودن در کنار یار است.

و پایان سخن با این دو رباعی از دیوان او:

دل بردی و دلبری نکردی با من  
جز رسم ستمگری نکردی با من  
هر چند نداشتی به دل رسم جفا  
آمیزش سرسری نکردی با من  
(دیوان تیمور شاه، ص ۲۲۲)

تا کی می ام از عتاب خواهی دادن  
وز مرغ دلم کباب خواهی دادن  
امروز سوالی ست مرا از تو بگو  
فردا چه به حق جواب خواهی دادن  
(دیوان تیمور شاه، ص ۲۲۱).

## بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

